

Inequality and Corruption; Finding Ways Out of the Trap Ofinequality_Corruption

Mahdi Malmir *

Mohammad Amirpanahi

Rasool Abasi Taghidizaj

Abstract




In this research, an attempt was made to explain the simultaneous occurrence of two important events of inequality and corruption, which have circular causality, through an initial thought experiment and its experimental test. In order to achieve the aforementioned goal, it was inspired by a model called the "inequality trap" proposed by Slaner. In this regard, by using the transition indicators of the Bertelsmann project, the desired result was explained with the institutional approach. For this purpose, using the targeted sampling method (with the aim of explaining corruption and inequality in the Middle East and North Africa region), among the 136 countries investigated in Bertelsmann's study, 19 countries located in the MENA region were selected as samples. Then, by using the comparative-fuzzy method, the conditions affecting the result at the institutional level, which include factors such as governance capacity, rule of law, free media and social capital, have been experimentally tested, and the conditions for getting out of the aforementioned trap have been tested. It was analyzed individually and in combination. The results of individual causal analyzes showed that the absence of any of the four conditions is a necessary condition in the occurrence of corruption. The causal paths related to inequality-corruption also revealed two separate paths in the set of countries under investigation. One path was the lack of governance capacity and the other was not a combination of three conditions or weakness in the rule of law, free media and social capital. In addition to this, causal analyzes aimed at getting out of the trap of inequality-corruption in successful countries also determined that in these countries, the existence of a capable governance in combination with social capital or free media is enough to achieve the result.

Keywords: The phenomenon of inequality-corruption, governance capacity, social capital, rule of law, free circulation of information, comparative-qualitative analysis

* Corresponding Author: m_malmir@sbu.ac.ir

How to Cite: 15 (54), 75-104.

نابرابری و فساد؛ شناسایی مسیرهای برون‌رفت از دام نابرابری - فساد

- مه‌دی مالمیر*  استاد‌دیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
- رسول عباسی تقی‌دیزج  استاد‌دیار جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- محمد امیرپناهی  استاد‌دیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

در این پژوهش، تلاش بر این شد طی یک آزمایش فکری اولیه و آزمون تجربی آن، همزمانی وقوع دو رخداد مهم نابرابری و فساد که دارای علیت حلقوی با هم هستند، تبیین شود. برای تحقق هدف مذکور از مدلی تحت عنوان «تله نابرابری» که توسط اسلاتر مطرح شده است، الهام گرفته شد. در این رابطه با استفاده از شاخص‌های گذار پروژه برتلسمان، به تبیین نتیجه مورد نظر با رویکرد نهادگرایی پرداخته شد. برای این منظور با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (با هدف تبیین فساد و نابرابری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا) از میان ۱۳۶ کشور مورد بررسی در مطالعه برتلسمان، ۱۹ کشور را که در منطقه مینا قرار گرفته‌اند به عنوان نمونه انتخاب شد. سپس با استفاده از روش تطبیقی-فازی، شروط مؤثر بر نتیجه در سطح نهادی که عواملی چون ظرفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، رسانه‌های آزاد و سرمایه اجتماعی را در برمی‌گیرد، مورد آزمون تجربی قرار گرفته و متقابلاً شروط برون‌رفت از دام مذکور به صورت منفرد و ترکیبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل‌های علی منفرد نشان داد که فقدان هر یک از چهار شرط در رخداد فساد یک شرط لازم است. مسیرهای علی معطوف به نابرابری-فساد نیز دو مسیر مجزا را در مجموعه کشورهای مورد بررسی آشکار ساخت. یک مسیر، فقدان ظرفیت حکمرانی و دیگری ترکیبی از سه شرط نبود و یا ضعف در حاکمیت قانون، رسانه‌های آزاد و سرمایه اجتماعی بود. علاوه بر این تحلیل‌های علی معطوف به برون‌رفت از دام نابرابری-فساد در کشورهای موفق نیز مشخص کرد که در این کشورها وجود یک حکمرانی با ظرفیت در ترکیب با سرمایه اجتماعی و یا رسانه‌های آزاد برای تحقق نتیجه کافی است.

واژه‌های کلیدی: رخداد نابرابری-فساد، ظرفیت حکمرانی، سرمایه اجتماعی، حاکمیت قانون، گردش آزادانه اطلاعات، تحلیل تطبیقی-کیفی

مقدمه و طرح مسئله

فساد به عنوان یک پدیده پیچیده و چندوجهی (Capasso & Santoro, 2018, Cole, 2015) در همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه رایج بوده (Edmond, 2019; Gossel & Titeca, 2018) و هیچ منطقه و کشوری مصون از فساد نیست (Transparency International, 1995, Glynn et al, 1997). این واژه که در انگلیسی برگرفته شده از واژه لاتین «کوروپتوس»^۱ به معنای شکستن است، پدیده فرار و لغزنده‌ای است. فساد یک هستار واحد، مجرد و مستقل نیست که بتوان آن را از همدیگر جدا و تحلیل کرد. فساد مجموعه پیچیده‌ای از فرایندهای مربوط به رفتار انسان و بسیاری از متغیرهای دیگر است که شناسایی یا اندازه‌گیری برخی از آنها دشوار است. نکته مهم‌تر این است که مفهوم‌سازی فساد با دیدگاه‌های ایدئولوژیکی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی در هم آمیخته است و دیدگاه‌های رقیبی در مورد مفهوم‌سازی از آن وجود دارد که همزیستی زیان‌آور آن را با بسیاری از سازمان‌های سیاسی و شهروندان‌شان در سراسر جهان نادیده می‌گیرد (Akindele, 2005). در ادبیات مربوطه تلاش‌های گسترده برای تعریف فساد صورت گرفته است اما یکی از تعاریف فساد که استنادهای زیادی به آن می‌شود این است که فساد «سوءاستفاده از منصب و موقعیت دولتی برای اغراض شخصی است» (Rose-Nye, 1967, Alatas, 1990). (Treisman, 2000 Ackerman, 1999).

اگرچه تقریباً هر کشوری در جهان با اشکال مختلف فساد در سطوح مختلف سروکار دارد، اما این مسئله به ویژه برای توسعه کشورها مشکل‌ساز است (Tavares, 2007). در این رابطه اهمیت مبارزه با فساد به حدی است که سازمان ملل متحد در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ کنوانسیون برای مبارزه با فساد تصویب کرد که در آن دولت‌های عضو ملزم به استفاده از اقدامات لازم از جمله اقدامات قانونی برای مقابله با فساد شدند^۲ که تاکنون (ژوئن ۲۰۱۷) ۱۸۱ کشور، از جمله ایران، به عضویت این کنوانسیون درآمده‌اند (چلبی، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

1. corruptus

2. The United Nations Convention Against Corruption (UNCAC)

این پدیده اجتماعی، ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه (از جمله زندگی عمومی، خصوصی و فردی) را تخریب می‌کند و عملکرد بخش‌های حیاتی یک کشور را مختل می‌کند (گریف و مکوپ، ۲۰۰۳). فساد به واسطه تحریف نقش قانون و تضعیف پایه‌های نهادی، توسعه را تضعیف می‌کند. استعاره‌هایی مانند «سرطان» (Wolfensohn, 1996)، «ویروس» و «بیماری» (Neutze and Karatnycky, 2007) برای بیان ظرفیت‌های مخرب فساد بکار گرفته شده است (Julius Otusanya, 2011). به همین علت کنترل فساد صرفاً یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای کاهش اثرات ضد توسعه‌ای^۱ آن است (Xin & Rudel, 2004).

اما مسئله اینجا است که اگرچه تقریباً هر کشور در جهان با انواع مختلف فساد در سطوح مختلف مواجه است، این موضوع به ویژه در کشورهای در حال توسعه مشکل‌زاست (Edmond, 2019; Tavares & Titeca, 2007). در گزارش موسسه بین‌المللی شفافیت (۲۰۲۰) در رتبه‌بندی شاخص ادراک فساد سال ۲۰۲۰ کشورهای دانمارک، نیوزلند با بالاترین نمره در صدر کشورهای شفاف قرار دارند و کشورهایی دیگری چون فنلاند، سنگاپور، سوئد، سوئیس، نروژ در رده‌های بعدی قرار دارند. در انتها الیه این جدول یعنی جایی که کمترین شفافیت وجود دارد، نام کشورهای سودان، سومالی، سوریه و یمن دیده می‌شود. مطابق این گزارش، ایران با کسب نمره ۲۵ در رتبه ۱۵۴ قرار گرفته است. روند نمرات این شاخص در طول دوره ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که بهترین وضعیت برای سال ۲۰۱۷ بوده است که نمره شفافیت ایران ۳۰ بوده است. تغییرات این شاخص گویای آن است که ایران پس از یک دوره رو به بهبود بعد از سال ۲۰۱۳ مجدداً با روند نزولی شاخص شفافیت از بعد از سال ۲۰۱۷ است.

در حالی که مطالعات بین‌کشوری بسیاری در مورد فساد وجود دارد، مطالعه ما از چند جهت قصد دارد آنها را بهبود بخشد. نخست اینکه مطالعات قبلی بر تأثیرات خالص متغیرهای مستقل خاصی بر فساد تمرکز کرده و سعی کرده‌اند تا به تحلیل تعاملات آماری

برخی از متغیرها پردازند. در اغلب موارد نقش عوامل ساختاری و بستر اجتماعی در وابستگی‌های متقابل شرایط علی نادیده گرفته شده است. واضح است که مسائل اجتماعی هر کشوری و به‌طور خاص کشورهای در حال توسعه مانند تار عنکبوت درهم پیچیده‌اند بنابراین، به جای تأکید بر اثرات خالص برخی از متغیرهای خاص در مسائلی مانند فساد، اگر ما به تأثیرات عطفی^۱ و ترکیبی آنان توجه کنیم، نتیجه مقرون به واقعیتی خواهیم داشت. همچنین در ادبیات مربوط به فساد، مشخص شده است که یک متغیر در یک برآورد خاصی از مدل معنی‌دار است، اما زمانی که متغیرهای دیگری با آن ترکیب می‌شوند، غیر معنی‌دار است. همچنین مشاهده می‌شود که در یک دوره، فساد عوامل و پیامدهایی را به وجود می‌آورد و در دوره دیگر، همان عوامل و پیامدها بر فساد تأثیر می‌گذارد (Shabbir & Anwar, 2007). به عبارت دیگر، ادعاهای مربوط به عوامل مؤثر بر فساد، مشروط است و استحکام یافته‌ها و روابط آنان هنوز محل مناقشه است (Shan et al, 2020).

با توجه به اینکه فساد، پیامدهای مخربی در سطوح گوناگون بر پیکره جامعه تحمیل نموده و با تخریب ساختارهای کلان، عملکرد بخش‌های حیاتی جوامع را با تضعیف پایه‌های نهادی نشانه می‌رود، لذا ضرورت دارد که به مطالعه این مسئله از زوایای مختلف پرداخته شود. عطف به ضرورت و اهمیت موضوع، هدف مهمی که این مقاله دنبال می‌کند آن است که با استفاده از یک مدل نظری ترکیبی به تبیین عوامل موجد فساد - نابرابری در سطوح ساختاری و نهادی پردازد. آن گاه به کمک نظریه دام نابرابری که چرخه فساد را وابسته به یک مسیر تاریخی نابرابری-فساد می‌داند، به دنبال پاسخی برای این سؤال باشد که چگونه می‌توان از این دام رهایی یافت. لذا در کار پیش رو نویسندگان به نحوی درصدد ترکیب عواملی هستند که مجموعاً در قالب یک علیت عطفی و ترکیبی منجر به بروز و ظهور فساد و یا برعکس مانع ظهور این پدیده اجتماعی می‌شوند.

پیشینه پژوهش

گرچه مطالعات نسبتاً فراوانی در ارتباط با فساد و نابرابری انجام شده است، اما سهم ایران از این مطالعات بسیار ناچیز است و خلأ جدی در این زمینه وجود دارد. از طرفی این مطالعات یا به صورت یک‌سویه بر تأثیرات فساد بر نابرابری و یا اثر نابرابری بر فساد تمرکز دارند. در این رابطه لازم است به چند مورد از مطالعات انجام گرفته در ایران اشاره شود. در مطالعه‌ای که توسط شقاق‌شهری و وفاداری (۱۳۹۵) با استفاده از الگوی اقتصادسنجی پانل برای کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی صورت گرفته است، نحوه و میزان تأثیرگذاری فساد بر توزیع درآمد برآورد شده است. نتایج به‌دست آمده از برآورد، نشان می‌دهد که ارتباط معنی‌دار و مستقیم بین میزان فساد با ضریب جینی کشورهای منطقه وجود دارد به گونه‌ای که بهبود یک واحدی شاخص فساد در بین کشورهای منطقه به‌طور متوسط حدود ۰/۷۳۶ واحد شاخص ضریب جینی آنها را کاهش می‌دهد. مطابق یافته‌ها، رشد قیمت‌ها، افزایش جمعیت و نرخ بیکاری موجب افزایش شکاف درآمدی و بالعکس رشد تولید سرانه و افزایش درآمدهای مالیاتی منجر به کاهش ضریب جینی و بهبود وضعیت توزیع درآمد در این کشورها گردیده است. در مطالعه‌ای دیگر (سپهر دوست و برجسیان، ۱۳۹۵) شناسایی پدیده فساد در یک تحلیل تعادل عمومی و بررسی وابستگی آن به متغیرهای نظیر نابرابری درآمد و حمایت از حقوق مالکیت با تأکید بر مقوله دموکراسی مدنظر قرار گرفته است. در این مطالعه از داده‌های سری زمانی پانلی ۵۳ کشور منتخب در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۳ استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که دموکراسی اثر منفی و معناداری بر فساد دارد (۰/۴۹-). به علاوه حقوق مالکیت (۰۷/۵۶-)، نرخ رشد اقتصادی (۰/۳۷-) و سرمایه‌گذاری (۰۵/۷۵-) رابطه منفی و معناداری با فساد دارد. به این معنا که افزایش این متغیرها موجب کاهش فساد در اقتصاد گردیده است همان‌طور ضریب جینی و بی‌ثباتی سیاسی رابطه مثبت و معناداری با شاخص فساد دارند.

اما در خارج از کشور مطالعات متعددی صورت گرفته است که سعی می‌شود به اهم آنها اشاره شود. گوپتا^۱ و همکاران (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای اثر فساد بر نابرابری درآمدی را بررسی کرده‌اند. آنان شواهدی را ارائه می‌دهند که نشان می‌دهد فساد زیاد و فزاینده نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد. بر اساس نتایج این مطالعه، با ناکارآمدی نظام مالیاتی و فرار مالیاتی ضمن بروز و گسترش فساد، نابرابری افزایش پیدا می‌کند. همچنین عدم تخصیص و توزیع بهینه منابع به سمت بخش‌های آموزشی و بهداشتی و اختلال در روند اقتصاد بازار در صورت افزایش رانت و فساد از دیگر دلایل گسترش نابرابری درآمدی می‌باشند. یو و خاگرام^۲ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای با عنوان مطالعه تطبیقی نابرابری و فساد استدلال می‌کنند که نابرابری درآمد از طریق مکانیسم‌های مادی و هنجاری باعث افزایش سطح فساد می‌شود. از نظر آنان ثروتمندان هم انگیزه و هم فرصت بیشتری برای مشارکت در فساد دارند، درحالی‌که فقرا در برابر اخذی آسیب‌پذیرتر هستند و با افزایش نابرابری کمتر قادر به نظارت و پاسخگو کردن ثروتمندان و قدرتمندان هستند. نابرابری همچنین بر هنجارهای اجتماعی در مورد فساد و باورهای مردم در مورد مشروعیت قوانین و نهادها تأثیر منفی می‌گذارد و در نتیجه تحمل فساد را به عنوان رفتار قابل قبول برای آنها آسان‌تر می‌کند. در این مطالعه تطبیقی ۱۲۹ کشور با استفاده از معیارهای مختلف فساد (شاخص کنترل فساد بانک جهانی و شاخص ادراک فساد سازمان شفافیت بین‌الملل) بررسی شده‌اند. از نظر محققان قدرت تبیین نابرابری حداقل به اندازه علل رایج پذیرفته شده فساد مانند توسعه اقتصادی مهم است. نویسندگان همچنین اثر متقابل قابل توجهی بین نابرابری و دموکراسی و همچنین شواهدی مبنی بر اینکه نابرابری بر هنجارها و ادراکات در مورد فساد با استفاده از داده‌های نظرسنجی ارزش‌های جهانی تأثیر می‌گذارد، یافته‌اند. اما به لحاظ تجربی، رابطه بین دموکراسی و فساد ضد و نقیض است (Stevens, 2106; Gossel, 2018). فیشمن و گاتی گزارش دادند که رابطه معنی‌داری بین دموکراسی و فساد

1. Gupta

2. You and Khagram

وجود ندارد (Fisman & Gatti, 2002: 336-338). نتایج مطالعه پالدام^۱ (۲۰۰۲) نیز نشان داد که رابطه بین فساد و دموکراسی با ورود متغیر تولید ناخالص داخلی از بین می‌رود. در خصوص نقش دموکراسی در میزان فساد نیز، نتایج دیگری از مطالعات تجربی بر نبود رابطه معنی‌داری میان آنها دلالت دارند. به عنوان یک تناقض دیگر میان رابطه فساد و دموکراسی، می‌توان به کشور سنگاپور به عنوان یک کشور غیر دموکراتیک اشاره کرد که دارای سطح پایینی از فساد است، اما کشورهای نیکاراگوئه و پاراگوئه به عنوان کشورهای دموکراتیک دارای سطح بالایی از فساد هستند. بنابراین با قطعیت نمی‌توان بر نقش دموکراسی در کاهش سطح فساد نیز تأکید کرد.

دابسون^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با استفاده از روش داده‌های پانلی به بررسی تأثیر فساد اداری بر نابرابری درآمد در کشورهای آمریکای لاتین طی سال‌های ۲۱۰-۱۹۹۵ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که افزایش فساد اداری منجر به افزایش نابرابری درآمد در کشورهای این منطقه شده است. محمد امان‌الله^۳ (۲۰۱۶) نیز در مطالعه خود نشان داده‌شده است که فساد به‌طور قابل توجهی به توزیع نابرابر درآمد کمک می‌کند. پیام مرکزی رابطه فساد و نابرابری درآمد نشان می‌دهد که فساد دارای پیامدهای توزیعی قابل توجهی است و با توجه به پیامدهای کارآیی منفی آن، فساد باید هم برای رشد و هم برای عدالت مضر تلقی شود. بنابراین سیاست‌هایی که فساد را کاهش می‌دهند، توزیع درآمد را نیز بهبود می‌بخشند.

دویپوتری^۴ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی تحت عنوان تله نابرابری فساد-درآمد: مطالعه کشورهای آسیایی، درصددند تأثیر متقابل بین فساد و نابرابری درآمد را در کشورهای آسیایی شناسایی کنند، زیرا به نظر آنها به‌طور کلی، کشورهای آسیایی دارای سطوح بالایی از فساد و حکمرانی ضعیف هستند. نتایج نشان می‌دهد که هر چه میزان فساد

-
1. Paldam
 2. Dobson
 3. Muhammad Aman Ullah,
 4. Dwiputri

بالا تر باشد، می‌تواند نابرابری درآمدی را تشدید کند و هر چه سطح نابرابری درآمدی بالاتر باشد، می‌تواند بر سطح فساد در کشورهای آسیایی تأثیر بگذارد. متغیرهای دیگری که در مطالعه آنان تأثیر قوی بر نابرابری درآمد در آسیا دارند عبارت‌اند از: درآمد سرانه، نرخ ناخالص ثبت‌نام در آموزش ابتدایی، رشد جمعیت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و حکومت.

عطف به مطالعات انجام‌یافته قبلی، این مطالعه دیدگاهی نو به این مسئله داشته و سعی در تبیین دو رخداد مهم فساد- نابرابری تحت عنوان تله نابرابری به صورت توأمان است و می‌توان گفت که تا به حال کاری تجربی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. لذا هدفی که در این مقاله تعقیب می‌شود آن است که با استفاده از یک مدل نظری ترکیبی به تبیین عوامل موجود فساد- نابرابری در سطوح ساختاری و نهادی پرداخته شود.

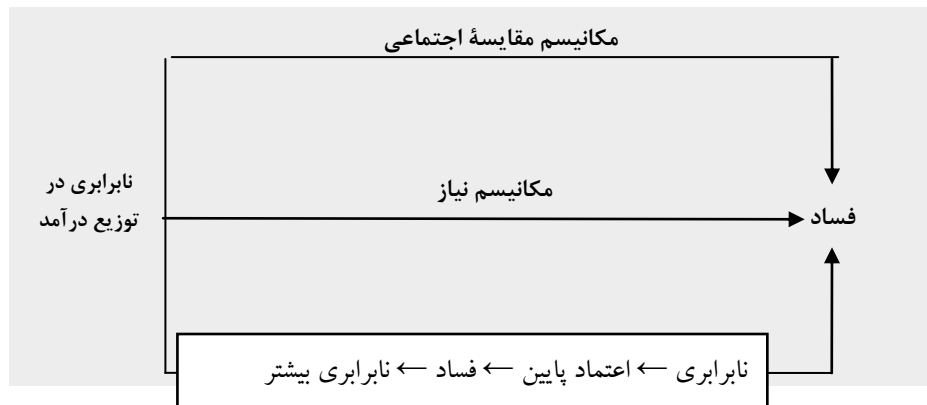
چارچوب نظری پژوهش

تئوری این پژوهش در دو سطح جداگانه تنظیم و تدوین شد. در سطحی، تئوری این پژوهش متکی بر مدلی نظری است که فساد را تحت تأثیر نابرابری می‌داند و البته خود نیز متأثر از فساد است (علیت حلقوی). سطحی دیگر به تبیین علی این دو رخداد و نتیجه به‌طور همزمان می‌پردازد. در ارتباط با الگوی علی اول باید گفت که نوعی رابطه علی دوجانبه^۱ بین نابرابری و فساد وجود دارد، به‌طوری که هر یک زمینه‌ساز دیگری است. همان‌طور که اولسون^۲ (۱۹۶۳) استدلال می‌کند، توزیع درآمد نامناسب می‌تواند یک نیروی بی‌ثبات‌کننده‌ای باشد که منجر به بی‌ثباتی سیاسی و فساد شود. از نظر یو، جانگ سانگ و خاکگرام، نابرابری از طریق «مکانیسم‌های مادی و هنجاری» بر فساد تأثیر می‌گذارد. در جوامعی که توزیع درآمد نابرابر باشد، امکان فساد هم برای فقرا و هم ثروتمندان به طرق مختلفی فراهم می‌شود و با توسعه شبکه‌های فساد، به یک هنجار تبدیل

1. reciprocal causality
2. olson

می‌شود. بنابراین «نابرابری رابطه معکوس با هنجارهای اجتماعی مؤثر بر فساد و باور مردم در مورد مشروعیت قواعد و نهادها دارد و همین موضوع سبب تسامح نسبت به فساد به عنوان یک رفتار قابل قبول می‌شود» (You and Khagram, 2005: 139-140).

فساد و نابرابری از طریق مکانیسم‌ها و مسیرهای علی مختلف با همدیگر رابطه حلقوی دارند. اولین و مهم‌ترین مکانیسم، «مکانیسم مقایسه اجتماعی» است که «محرومیت نسبی»^۱ نیز نامیده می‌شود. محرومیت نسبی حاصل مقایسه اجتماعی است و در شرایطی ایجاد می‌شود که نابرابری در درآمد مشهود و فاحش است. در این شرایط، که معمولاً با آنومی اجتماعی نیز همراه است. مقایسه اجتماعی سبب می‌گردد تا افراد کم‌درآمد جامعه، کم و بیش، احساس بی‌عدالتی و غضب اخلاقی کنند. این افراد، که خود را «بازندگان محق» تلقی می‌کنند، علت باخت خود را تا حد فراوانی ناشی از قواعد غیرمنصفانه جامعه و اجرای جانبدارانه آن‌ها می‌دانند (You and Khagram, 2005; Shan et al, 2020). آنان ممکن است تحصیل ثروت را از طریق قانونی و مشروع امری نسبتاً محال پندارند و نقض قانون برای منفعت شخصی (فساد) را راهی برای احقاق حق از دست رفته خویش انتخاب کنند.



شکل ۱- مکانیسم‌های علی اثر نابرابری بر توزیع درآمد بر فساد

مکانیسم دیگر «مکانیسم نیاز» است. جوامعی که میزان نابرابری در توزیع درآمد در آنها بیش‌تر و متوسط سطح درآمد اکثر افراد پایین است، دسترسی به ابزار معیشتی پایه‌ای چون آموزش، مسکن و مراقبت‌های بهداشتی برای قشر عظیمی از جمعیت دشوار می‌شود. نیاز افراد به این‌گونه ابزار معیشتی از جمله عواملی است که احتمال ارتکاب خرده فسادها را در سطح جامعه افزایش می‌دهد.

مکانیسم سومی که سبب افزایش احتمال ارتکاب فساد می‌شود «مکانیسم حفظ موقعیت برتر» است. در جامعه‌ای نابرابر قشر ثروتمند انگیزه و فرصت فراوانی برای ارتکاب فساد به منظور حفظ موقعیت برتر خود دارد. برای مثال، با افزایش نابرابری و فقیرتر شدن نسبی اکثر افراد جامعه تقاضا برای بازتوزیع درآمدها از طریق افزایش مالیات‌ها بیش‌تر می‌شود. فشار ناشی از افزایش مالیات انگیزه اغیا را برای بهره‌مندی از فساد سیاسی با هدف کاهش میزان مالیات و فساد اداری با هدف فرار از پرداخت مالیات افزایش می‌دهد (You and Khagram, 2005).

از جمله کسانی که مسئله فساد را در ارتباط با نابرابری با همین رویکرد علیت حلقوی مورد مطالعه قرار داده است، اریک اُسلانر^۱ (۲۰۰۸) است. او در کتاب «فساد، نابرابری و حاکمیت قانون» در تبیین فساد از مدلی بنام «تله نابرابری» نام می‌برد و بر این باور است که ریشه‌های فساد در تنش‌های اجتماعی منعکس می‌شوند، جایی که نابرابری زیاد و اعتماد اجتماعی اندک است. مدلی که اُسلانر برای بررسی فساد از آن نام می‌برد «تله نابرابری^۲» نام دارد. تله نابرابری با میزان بالای نابرابری شروع می‌شود و از طریق پایین آوردن اعتماد تعمیم‌یافته (و افزایش اعتماد درون گروهی) منجر به بالا رفتن سطح فساد شده و سپس به بیشتر شدن نابرابری می‌انجامد. پس یکی دیگر از آثار مخرب نابرابری، تأثیر منفی آن بر اعتماد اجتماعی است. اسلانر در قالب مفهوم «تله نابرابری» ذکر می‌کند که نابرابری سبب افزایش فساد از طریق گسترش بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه می‌شود و گسترش فساد نیز

1. Uslaner

2. Inequality trap

نابرابری بیشتر را به دنبال می‌آورد (Uslaner, 2008). دلیل افزایش فساد در نتیجه نابرابری به سبب اثر منفی نابرابری بر اعتماد اجتماعی است تا احساس بی‌انصافی (You, 2006). نابرابری منجر به فساد می‌شود زیرا موجب تنفر از برون‌گروه‌ها و بالا رفتن هویت درون‌گروهی می‌شود. نابرابری سبب پایین آمدن سطح اعتماد به غریبه‌ها می‌شود. بنابراین نابرابری از طریق کاهش دادن ضمانت‌های اجرایی در سطح درونی و بیرونی به صورت غیرمستقیم موجب پرورش فساد می‌شود (Uslaner, 2008: 53).

با توجه به تله نابرابری، باید گفت که فساد، خصیصه چسبنده^۱ دارد. همین وضعیت چسبندگی را می‌توان در مورد نابرابری و اعتماد نیز مشاهده کرد. چسبندگی فساد، نابرابری و اعتماد در قلب تله نابرابری قرار دارند. نابرابری، فساد و اعتماد همگی چسبنده هستند، زیرا آنها یک چرخه رذیلت را شکل می‌دهند. هر کدام در طول زمان از خود ایستادگی نشان می‌دهند و به سختی می‌توان این زنجیره را در هم شکست. ماهیت خود تقویت‌کنندگی^۲ تله نابرابری، نشان‌دهنده رابطه وابستگی مسیر بین نابرابری، اعتماد و فساد است. وابستگی به مسیر^۳ یک الگوی تاریخی است که در آن وضعیت‌های اولیه خود را برای مدت زمان طولانی حفظ می‌کنند. اگرچه در هم شکستن دام نابرابری سخت است اما به معنای ناممکن بودن آن نیست. سیاست‌های رفاه اجتماعی عمومی به کاهش نابرابری می‌انجامد (Rothstein and Uslaner, 2005). کاهش نابرابری نیز سبب رهایی مردم از وابستگی به الگوهای فساد می‌شود و آن‌ها را به سرنوشت خود مسلط می‌گرداند. آموزش نیز ارتباط قوی با بالاتر رفتن سطح اعتماد به غریبه‌ها دارد (Uslaner, 2002). اما ساختار نهادی مهمی که مستقیم و غیرمستقیم بر فساد تأثیر می‌گذارد، بی‌طرفی نظام حقوقی^۴ است. بی‌طرفی نظام حقوقی متفاوت از کارآمدی نظام حقوقی است (Rothstein and Stolle, 2002). ممکن است یک نظام حقوقی و دادگاه‌های آن خیلی سریع به دعاوی رسیدگی

-
1. sticky
 2. reinforcing
 3. Path dependency
 4. fairness of the legal system

کنند و اسماً این دادگاه‌ها مستقل از حکومت هم باشند، اما این به معنای آن نیست که رویه‌های آنها منصفانه است و با ذینفعان در همه حال با عدالت برخورد می‌شود. در مجموع اکثر مطالعات مربوط به فساد بر ریشه‌های نهادی فساد تأکید داشته و فساد را به عنوان یک معیار از ناکارآمدی حکومت در نظر می‌گیرند (Rothstein and Teorell, 2005). معمولاً استدلال‌های نهادی در سه سطح قرار دارند: ۱- ساختار کلی حکومت ۲- اشکال نهادی خاص نظیر تمرکزگرایی، ساختارهای انتخاباتی، ماهیت نظام حقوقی و نظایر آن ۳- نهادهای فرا حکومتی نظیر رسانه (Uslander, 2008: 30-32).

نظم در یک جامعه از طریق حاکمیت قانون می‌چرخد. کلید حل مشکل فساد، نظام اثربخشی از حقوق مالکیت و حاکمیت قانون است (Treisman, 2000, Rawls, 1971, You, 2005). در کشورهای در حال توسعه و بیشتر در کشورهای در حال گذار، دستگاه قضایی نابرابر فقرا را مجازات می‌کند و آنها نیز به جای احترام به نظام حقوقی از آن می‌ترسند. نابرابری برای امنیت حقوق مالکیت زیان‌آور است، زیرا ثروتمندان را قادر می‌سازد نهادهای حقوقی، سیاسی و مقررات را به نفع خودشان تغییر دهند. زمانی که فردی به اندازه کافی نسبت به دیگران ثروتمندتر باشد و دادگاه‌ها نیز اهل رشوه باشند، نظام قضایی به نفع اغنیاء عمل می‌کند و نه مطابق عدالت. به همین ترتیب نظام‌های سیاسی و تنظیمی نیز به جای کارآمدی تحت تأثیر ثروت و قدرت قرار می‌گیرند (Glaeser et al, 2003, You and Khagram, 2005). نابرابری به طرق مختلفی سبب تولید فساد می‌شود: یک اینکه شهروندان عادی، سیستم را به مثابه یک چیزی در مقابلشان می‌بینند، دو اینکه سبب ایجاد حس بدبینی نسبت به آینده و احساس وابستگی در شهروندان عادی می‌شود و سوم اینکه موجب از بین بردن نهادهای اساسی انصاف در جامعه یعنی دادگاه‌ها می‌شود که وظیفه حمایت از مردم را در مقابل بدکاران دارد (Uslander, 2002, You and Khagram, 2005). نابرابری منجر به فساد می‌شود، زیرا موجب تنفر از برون‌گروه‌ها و بالا رفتن هویت درون‌گروهی می‌شود. فساد بر بستر اعتماد خاص گرایانه^۱ رشد می‌کند، جایی که انسان‌ها

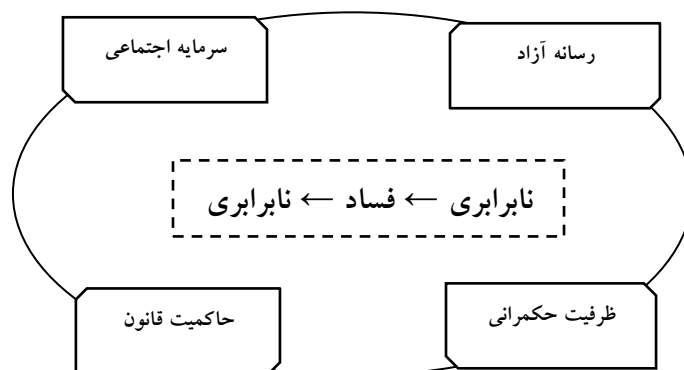
1. particularized trust

تنها به افراد هم‌سطح خودشان اعتماد دارند. اعتمادکنندگان خاص‌گرا قویاً نسبت به افراد خارج از گروه خودشان بی‌اعتمادند. گامبتا^۱ (۱۹۹۳) شکل‌گیری مافیا در جنوب ایتالیا را به این سبب می‌داند که در آنجا پیوندهای درون‌گروهی قوی است و اعتماد تعمیم‌یافته^۲ ضعیف. همچنین حامی پروری^۳ پیوندهای بین‌گروهی قوی را تقویت می‌کند و خصومت را به سمت برون‌گروه‌ها (غریبه‌ها) روانه می‌سازد که منجر به هموارتر شدن مسیر فساد می‌شود. بنابراین نابرابری از طریق کاهش دادن ضمانت‌های اجرایی در سطح درونی و بیرونی به صورت غیرمستقیم موجب پرورش فساد می‌شود (Uslaner, 2008: 50-53).

بنابراین در این مقاله با پیروی از ایده اسلانر در ارتباط با نابرابری-فساد و با جمع‌بندی مباحث نظری، چهار شرط نهادی مؤثر بر برون‌رفت از دام نابرابری-فساد توصیه می‌شود. همان‌طوری که مدل زیر دیده می‌شود، ترکیب این شروط از سطوح مختلف است که به رفع مسئله یعنی تله نابرابری-فساد کمک می‌کند. در سطح اجتماعی، سرمایه اجتماعی به عنوان شاخصی که نشان‌دهنده روابط اعتمادزای بین اعضای جامعه است و قدرت نظم اجتماعی درونی جامعه را نشان می‌دهد، مطرح می‌شود. در سطح سیاست و حکمرانی، ظرفیت حکمرانی دولت مطرح است که نشان‌دهنده قدرت و ظرفیت دولت در استخراج منابع، توزیع و تخصیص منابع و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی است. در سطح حقوقی و قانونی، حاکمیت قانون به معنای استقلال دستگاه قضایی و برخورد با مفسدان و فصل‌الخطاب بودن قانون در موارد اختلافی وارد می‌شود که می‌تواند زمینه را برای عمل اقتصادی سالم مهیا سازد. همچنین نقش رسانه‌های مستقل نیز به عنوان یک عامل مهم کنترلی که در بالا بردن ریسک فساد در جامعه از طریق افشای موارد فساد اثرگذار است، به این مجموعه اضافه شده است. مجموع این شرایط در واقع زمینه‌های نهادی و درونی کنترل فساد-نابرابری مطرح است، اگرچه موفقیت این مجموعه عوامل می‌تواند تحت تأثیر شرایط محیطی و بیرونی متفاوت باشد، اما در این تحقیق صرفاً تأکید بر عوامل داخلی بوده

-
1. Gambetta
 2. generalized trust
 3. Clientelism

و تلاش بر این است تا نقش عوامل نهادی جوامع در تبیین مسئله فساد- نابرابری احصاء شود. مفروضه کلی و اساسی این پژوهش بر این قرار استوار است که حضور شروط عطفی حاکمیت قانون، ظرفیت حکمرانی، سرمایه اجتماعی و رسانه‌های آزاد و مستقل، موفقیت در برون‌رفت از دام فساد- نابرابری را به دنبال دارد.



شکل ۲- شرایط نهادی مؤثر بر برون‌رفت از دام نابرابری-فساد

روش‌شناسی

این مقاله یک طرح موردپژوهی چندگانه است که با روش تحلیل تطبیقی-کیفی^۱ و با رویکرد فازی انجام شده است. جامعه مورد مطالعه در این تحقیق شامل مجموعه کشورهای در حال گذار منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۲ است. با توجه به اینکه محققین به دلیل مسئله زایی معضل فساد در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، دغدغه درک و تبیین مسئله و استخراج راهکارهایی عملی برای حل این معضل پیچیده، چندبعدی و فراگیر را داشته‌اند، لذا منطق انتخاب نمونه از این قاعده تبعیت نمود که مجموع مواردی برای مطالعه مسئله انتخاب شوند که دارای اشتراکات زمینه‌ای و ساختاری با ایران داشته باشند. لذا

1. Qualitative Comparative Analysis (QCA)

۲- در منطقه بندی کشورهای زیرمجموعه منا توسط مجامع و سازمان‌های بین‌المللی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در این تحقیق بر مبنای دسته‌بندی پروژه برتلسمان عمل شده است.

هدف از انتخاب این مجموعه به این دلیل است که اولاً منطقه‌ای است که ایران در آن منطقه قرار دارد و در چشم‌اندازهای توسعه‌ای بلندمدت ایران، به‌طور تقریبی کشورهای هم‌سطح با ایران تلقی شده و مواردی‌اند که برای مطالعه تطبیقی، کشورهای هم‌ارزی محسوب می‌شوند. علاوه بر این به لحاظ زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ما نزدیکی بیشتری با این کشورها دارد. بنابراین می‌توان گفت که در این پژوهش، از نمونه‌گیری نظری هدفمند بهره گرفته شد. داده‌های این تحقیق از پروژه برتلسمان استیفتانگ که شامل مجموعه متغیرهای مختلفی برای بررسی و محاسبه شاخص تحول در کشورهای در حال توسعه و گذار است، گرفته شده است. بنیاد برتلسمان یک موسسه خصوصی است که از سال ۱۹۷۷ فعالیت خود را آغاز کرده است. و از سال ۲۰۰۵ تا امروز با همکاری نزدیک به ۳۰۰ متخصص کشوری و منطقه‌ای از دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر پیشرو در سراسر جهان اقدام به محاسبه شاخص تحول نموده است. در واقع هدفی که (BTI) دنبال می‌کند بررسی روند تغییرات کشورها با هدف شناسایی استراتژی‌های موفق برای تغییر است. بدین ترتیب مجموعه نهایی داده‌های این مقاله شامل ۱۹ مورد (کشور) و ۶ شرط (متغیر) است. این کشورها عبارت‌اند از: الجزایر، بحرین، مصر، ایران، عراق، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، سودان، سوریه، تونس، ترکیه، امارات متحده عربی و یمن. جدول ۱، متغیرهای پژوهش و مقادیر آماری مربوطه را منعکس می‌کند. دامنه نمرات این متغیرها مطابق شیوه‌نامه موسسه برتلسمان بین ۱ تا ۱۰ بوده است.

جدول ۱- اندازه‌های آماری متغیرهای تحقیق

متغیرها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
کنترل فساد	۱.۵۰	۶.۸۳	۳.۷۴	۱.۵۲
برابری فرصت	۲.۱۳	۶.۸۸	۴.۵۵	۱.۵۵
رسانه‌های آزاد	۱.۸۶	۶.۷۵	۳.۹۱	۱.۳۵
ظرفیت حکمرانی	۲.۱۶	۶.۷۹	۴.۵۲	۱.۲۷
حاکمیت قانون	۱.۸۱	۶.۱۳	۳.۷۱	۱.۱۴
سرمایه اجتماعی	۲.۲۵	۵.۸۸	۴.۰۱	۱.۰۸

در مطالعه حاضر از رویکرد فازی که بسط یافته رویکرد بولی است، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. با استفاده از منطق چندارزشی حاکم بر رویکرد فازی این امکان وجود دارد که وضعیت هر یک از موردهای مطالعه با توجه به میزان برخورداری از یک صفت، درجه‌بندی شده و از این طریق تفاوت‌های کمی و کیفی هر یک از موارد به دقت بررسی شود. برای این منظور هر یک از شروط علی و نتیجه در این مقاله به‌مثابه یک متغیر زبانی قلمداد شده و از طریق قاعده نگاشت یا قاعده عضویت^۱ تبدیل به نمرات فازی شدند. در اینجا با استفاده از دانش محتوایی و مراجعه به نظرات متخصصین اقدام به واسنجی توابع عضویت شد. برای این منظور با توجه به اینکه نحوه سنجش شاخص‌ها در پروژه برتلسمان خود نوعی واسنجی است که در دامنه ۱ تا ۱۰ انجام شده است به پیروی از همان منطق آستانه عضویت کامل (معیار نمره ۱۰)، نقطه تقاطع^۲ (برابر با ۵ یا میانه طیف) و آستانه عدم عضویت کامل (معیار نمره ۱) مشخص شد. سپس با استفاده از نرم‌افزار (FS/QCA) عملیات واسنجی و تجزیه و تحلیل داده‌های فازی انجام شد.

1. Membership Rule
2. Cross-over

یافته‌ها

در این مطالعه، قبل از پاسخ به فرضیه محوری پژوهش، ابتدا به محاسبه ضریب همبستگی متغیرهای شرط و نتیجه اقدام شد. برای این کار به منظور اینکه درک و تصویر بهتری حاصل شود، مقایسه‌ای بین دو مجموعه از کشورها شامل کشورهای منطقه اروپای شرقی که در زمینه کنترل فساد عملکرد بهتر و موفقیت‌آمیزتری داشته‌اند و کشورهای مورد مطالعه در این مقاله که تنها تعداد نادری از آنها موفق به کنترل فساد شده‌اند، به عمل آمد. همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود در مجموعه کشورهای اروپای شرقی همبستگی مثبت و معناداری بین کنترل فساد و تمامی متغیرهای مستقل دیده می‌شود درحالی‌که این ضریب در مجموعه کشورهای منطقه‌ها برای متغیر آزادی بیان در رسانه‌ها غیر معنادار بوده است. این یافته گویای آن است که موفقیت در کنترل فساد بیش از آنکه وابسته به شرایط دموکراتیک باشد به شرایط بوروکراتیک و کیفیت حکمرانی وابسته است. این نتیجه مؤید نظر فوکویاما (۱۳۹۶) در کتاب نظم و زوال سیاسی است که از تقدم اصلاحات بروکراتیک و حاکمیت قانون بر دموکراسی در مسیر توسعه‌یافتگی نام می‌برد. مطابق این دیدگاه مادامی که دولت کارآمد به معنای وبری شکل نگرفته باشد و حاکمیت قانون در جامعه تثبیت و تحکیم نشده باشد، فساد نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه حتی ممکن است دموکراسی به تشدید حامی پروری و مصادیقی از فساد در جامعه منتهی شود.

جدول ۲- رابطه بین متغیرهای مستقل و کنترل فساد

سرمایه اجتماعی	حاکمیت قانون	ظرفیت حکمرانی	رسانه‌های آزاد	برابری فرصت	مجموعه	ضریب
					ای کشور ه	ب همبستگی
					اروپای مرکزی ، شرقی و جنوب شرق (۵۱۶) شور)	میزان معناداری
					ای کشور ه	ب همبستگی
					MEN A (۵۱۹) شور)	میزان معناداری

** Correlation is significant at the 0.01 level (1-tailed).

* Correlation is significant at the 0.05 level (1-tailed).

چون تأکید مقاله حاضر بر چگونگی خروج از بن‌بست نابرابری-فساد و کشف مسیرهای برون‌رفت از این وضعیت است. بدین منظور ما ابتدا به سنجش وضعیتی اقدام کردیم که اسلانر از آن با عنوان تله نابرابری نام می‌برد. برای ساخت چنین متغیری با کمک

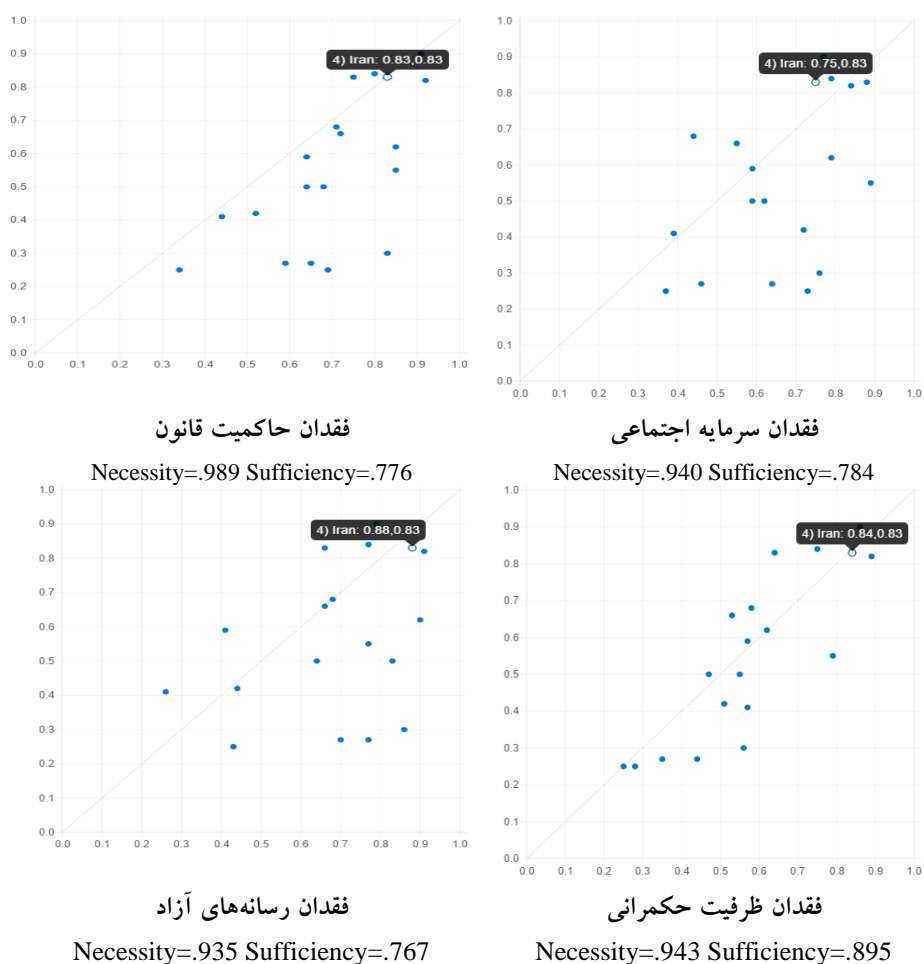
قوانین نظریه مجموع، اشتراک بین این دو متغیر لحاظ شد. یعنی شرایطی که یا نابرابری و یا فساد در جامعه دیده شود، را معرف تله نابرابری گرفتیم. به زبان منطقی در اینجا یک متغیر عطفی ایجاد شد که با «یا» منطقی به شکل زیر قابل بیان است:

$$\text{دام} = \text{فساد} + \text{نابرابری}$$

در تحلیل فازی پیش از بررسی علیت‌های عطفی در وقوع رخداد می‌بایستی به تحلیل علت‌های منفرد پرداخت. برای این منظور راگین^۱ (۲۰۰۸) دستورالعملی برای تشخیص شروط لازم و کافی مطرح کرده است که در این مقاله مطابق با آن عمل شده است. مطابق این دستورالعمل ابتدا با استفاده از اصل زیرمجموعه یا روابط بین مجموعه‌های فازی که بیان می‌کند اگر تابع عضویت مجموعه‌ای کوچک‌تر از مجموعه دیگر باشد، آنگاه مجموعه اول زیرمجموعه دومی است و یا شرط لازم برای آن است. بنابراین با محاسبه شاخص سازگاری می‌توان به بررسی رابطه مجموعه‌های فازی و تعیین نوع شروط اقدام کرد. در صورتی که شاخص سازگاری حداقل بالاتر از ۰.۷۵ باشد می‌توان آن شرط را به عنوان شرط لازم پذیرفت و سپس باید میزان کفایت تجربی آن را نیز مشخص کرد. با استفاده از رسم نمودارهای (XY) در نرم‌افزار (FS/QCA) روابط شروط علی منفرد این تحقیق با شرط نتیجه یعنی واقع شدن در تله نابرابری-فساد نشان داده شده است. همان‌طوری که در نمودار دیده می‌شود، فقدان و ضعف در سرمایه اجتماعی، حاکمیت قانون و رسانه‌های آزاد شرط لازم برای وقوع نتیجه است (تقریباً تمامی یا اکثر موارد زیر قطر واقع شده‌اند). در مورد فقدان ظرفیت حکمرانی با توجه به بالا بودن شاخص ضرورت و کفایت و نزدیکی نقاط به قطر حتی این احتمال وجود دارد که این شرط به تنهایی به صورت یک شرط لازم و کافی برای وقوع نتیجه عمل کند. برای مشخص شدن موقعیت ایران در این فضای برداری جایگاه ایران با توجه به نمره فازی در شرط و نتیجه مشخص شده است (اعداد اول داخل پرانتز نمره فازی مربوط به شرط و عدد دوم

1. Ragin

نشان‌دهنده مقدار فازی ایران در مجموعه کشورهای واقع در تله نابرابری-فساد است که برابر با ۰.۸۳ است).



شکل ۳- رابطه بین شروط علی منفرد با عضویت در مجموعه کشورهای واقع در دام فساد-نابرابری

نتیجه بررسی روابط بین متغیرها به شرح جدول زیر، جایگاه چهار شرط ورودی مؤثر بر قرارگیری در تله فساد-نابرابری را برای مجموعه کشورهای مورد مطالعه تعیین می‌کند. مطابق این نتایج هر کدام از این چهار شرط به تنهایی شرط لازم برای وقوع نتیجه هستند. به منظور تبیین وقوع نتیجه به صورت عطفی به ترکیب‌های مختلف این چهار شرط اقدام شد. برای این منظور از الگوریتم صدق و کذب^۱ فازی استفاده شد. از آنجایی که شروط مؤثر بر نتیجه برابر با ۴ است، لذا از ترکیب این شروط ۱۶ حالت ممکن یا مسیر مختلف شکل گرفت. با توجه به اینکه برخی از این مسیرها فاقد مصداق تجربی هستند، یعنی اینکه هیچ کدام از کشورها از چنان ترکیبی برخوردار نبوده‌اند، جدول صدق و کذب دام فساد-نابرابری بر مبنای مسیرهای ممکن و موجود به صورت زیر در آمد. وجود شرط نتیجه در این جدول بر مبنای ملاک سازگاری بالای ۰.۸۵ در نظر گرفته شد. لذا مقادیر برابر و کوچک‌تر از این عدد یعنی اینکه وقوع نتیجه در آنجا غیرمحتمل است. لذا به زبان منطق بولی برابر با صفر منظور شد.

جدول ۳- ترکیب‌های علی شرایط مؤثر بر دام فساد-نابرابری

نتیجه (دام فساد- نابرابری)	شاخص سازگاری	تعداد و نام کشورها	شروط علی			
			رسانه‌ها ی آزاد	ظرفیت حکمرانی	حاکمیت قانون	سرمایه اجتماعی
	   	  (بحرین، ایران، عراق، لیبی، مراکش، عمان، عربستان سعودی، سودان، سوریه، یمن)				
		 (الجزایر و کویت)				

1. Truth Table Algorithm

		(اردن و تونس)				
		(لبنان)				
		(مصر)				
		(ترکیه)				
		(قطر)				
		(امارات متحده عربی)				

اگرچه در خروجی نرم افزار سه راهبرد برای خلاصه سازی ترکیب شروط وجود دارد، لیکن در این مقاله صرفاً نتایج حاصل از راه حل میانه استفاده شد. با کاربرد این راهبرد، دو مسیر علی مختلف موجب واقع شدن کشورها در دام نابرابری-فساد شد که میزان سازگاری آنها برابر با ۰.۹۶ است و ۸۷ درصد کشورهایی که درگیر مسئله نابرابری-فساد هستند، را پوشش می دهد. در جدول شماره ۴ جزئیات این دو مسیر آمده است. مسیر اول گویای آن است که نبود ظرفیت حکمرانی تنها شرط لازم و کافی برای افتادن در دام نابرابری-فساد است. اهمیت نظری و تجربی این مسیر به تنهایی به ترتیب برابر با ۹۹.۰ و ۸۱.۰ است. کشورهای واقع شده در این مسیر که با نبود و ضعف در حکمرانی خوب و کم بودن ظرفیت حکمرانی در تله نابرابری-فساد گرفتار شده اند عبارت اند از: سوریه، سودان، عراق، ایران، لیبی، مصر، الجزایر، لبنان و کویت. علاوه بر این مسیر دیگری نیز شناسایی شده است که نشان می دهد ترکیبی از سه شرط فقدان و یا ضعف در حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی و آزادی رسانه ها با یکدیگر قدرت پوشش تجربی ۸۰ درصد مصادیق تجربی برخوردار از این ترکیب را داشته است. با توجه با سازگاری بالای این مسیر نیز می توان به اهمیت نظری آن پی برد. کشورهایی که به واسطه برخورداری از این ترکیب در دام نابرابری-فساد افتاده اند شامل عربستان سعودی، یمن، عمان، بحرین، اردن، تونس و مراکش می شود.

جدول ۴- مسیرهای عطفی منجر به نابرابری-فساد

شاخص پوشش کل	شاخص سازگاری کل	شاخص پوشش	شاخص سازگاری	مسیرهای علی
۰/۸۶	۰/۹۷	۰/۸۱	۰/۹۹	ضعف ظرفیت حکمرانی (~gp)
		۰/۸۰	۰/۹۶	ضعف سرمایه اجتماعی (~sc) * نبود رسانه‌های آزاد (~foe) * ضعف حاکمیت قانون (~rol)

بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت که واقع‌شدن در تله نابرابری-فساد به شکل معادله منطقی زیر قابل‌بیان است. این معادله نشان می‌دهد که یا عدم برخورداری از یک نظام حکمرانی قوی و با ظرفیت و یا ترکیبی از ضعف حاکمیت قانون، رسانه‌های آزاد و مستقل و سرمایه اجتماعی کافی است تا کشوری در این دام بیافتد.

$$\sim gp + \sim rol * \sim sc * \sim foe \Rightarrow \text{Trap}$$

اگر بخواهیم بر مبنای ترکیب‌های مربوط به سه کشور موفق قطر، امارات متحده عربی و تا حدودی ترکیه معادله عطفی منجر به خروج از دام فساد را به دست بیاوریم، لازم به ذکر است که مسیر منتهی در کشور ترکیه حاصل ترکیب حضور هر ۴ شرط علی است، درحالی‌که در قطر مسیر منتهی به حل مسئله فساد مرکب از وجود حکمرانی (دولت) تقریباً با ظرفیت و رسانه‌های بالنسبه آزاد است و در امارات نیز ترکیب حکمرانی با ظرفیت و سرمایه اجتماعی است که به کاهش مسئله نابرابری-فساد منجر شده است. اما اگر بخش انتهایی جدول صدق و کذب شماره ۳ ملاک قرار داده شود، می‌بینیم که تنها شرط مشترک و حاضر حکمرانی با ظرفیت است، یعنی اینکه به صورت ساده و خلاصه‌شده می‌توان گفت وجود یک دستگاه حکمرانی توانا و با ظرفیت برای حل این مشکل کافی است. خروجی حاصل از تحلیل این بخش از جدول صدق و کذب دو مسیر متمایز را مشخص می‌کند که در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۵- مسیرهای عطفی موفقیت‌آمیز در خروج از دام نابرابری-فساد

شاخص	شاخص	شاخص	شاخص	مسیرهای علی
پوشش کل	سازگاری کل	پوشش	سازگاری	
۰/۹۲	۰/۷۴	۰/۷۹	۰/۷۷	حکمرانی با ظرفیت (gp)* رسانه‌های آزاد (foe)
		۰/۸۶	۰/۷۹	حکمرانی با ظرفیت (gp)* سرمایه اجتماعی (sc)

اگرچه میزان سازگاری دو مسیر در مجموع چندان بالا نیست (۷۴.۰) اما به لحاظ تجربی از پوشش بالایی برخوردار است و البته هر یک از مسیرهای جداگانه نیز به تنهایی به لحاظ نظری در دامنه‌ای که بتوان آنها را به لحاظ نظری مهم و موردقبول دانست، قرار گرفته است (این میزان توسط راگین حداقل ۷۵.۰ تعیین شده است). مسیر اول که بیشتر پوشش‌دهنده وضعیت دو کشور قطر و ترکیه است تأیید می‌کند که وجود حکمرانی با ظرفیت و رسانه‌های آزاد در حل مشکل فساد مؤثر بوده‌اند و در مسیر دوم وجود حکمرانی با ظرفیت و یک جامعه بالنسبه قوی که خود را در سرمایه اجتماعی تقریباً بالا نشان می‌دهد به عنوان یک راه‌حل مؤثر واقع افتاده است. بدین ترتیب می‌توان از ترکیب ساده‌شده این دو مسیر که به صورت معادله زیر نوشته شده است، نتیجه گرفت در کشورهای موفق در مواجهه با دام نابرابری-فساد در منطقه منا، وجود یک نظام حکمرانی توانا و با ظرفیت کافی است تا با ترکیب با یکی از شروط سرمایه اجتماعی و یا رسانه‌های آزاد، جامعه را در برون‌رفت از دام نابرابری-فساد یاری دهد. دقت شود این گزاره بدین معنا نیست که سرمایه اجتماعی و رسانه‌های آزاد به تنهایی برای حل مسئله فساد کافی هستند، بلکه لازم است حتماً یک دستگاه حکمرانی قوی در کنار این دو قرار بگیرد تا موفقیت حاصل شود.

$$gp*(sc + foe) \Rightarrow \sim Trap$$

نتیجه‌گیری

همان‌طوری که اشاره شد این نوشته به دنبال تبیین حضور توأم دو رخداد نابرابری و فساد بود تا از قبل آن به این درک نائل آمد که چرا این مسائل در برخی از جوامع من جمله موارد منفی مورد مطالعه ما، کم و بیش وجود دارند و اما در موارد دیگری حضور ندارند. در این راستا نویسندگان مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی که نابرابری-فساد را به عنوان یک تله و چرخه بازتولید ردیلت در نظر می‌گیرد که اگر جامعه‌ای در آن گرفتار آید بنا به خصلت چسبندگی‌اش، رهایی از آن مقدور نیست به سراغ تبیین این مسائل رفتند. برای این منظور با استفاده از چارچوب نظری نهاد‌گرایانه چهار متغیر مهم ظرفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی و رسانه‌های آزاد، انتخاب و در ارتباط با مسائل نابرابری-فساد، مورد توجه و مطالعه قرار گرفت. مفروضه اساسی این پژوهش بر این اساس استوار گردید که حضور هر کدام از این متغیرها در هر جامعه‌ای می‌تواند اثر مثبتی بر بالا بردن شفافیت در جامعه و رفتار اقتصادی سالم داشته باشند، گرچه همه آنها از وزن یکسانی برخوردار نبوده و درجه اهمیت و حضور آنها در شرایط و بسترهای مختلف می‌تواند نتایج متفاوتی را در این خصوص به دنبال داشته باشد. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیل تطبیقی-کیفی و رهیافت فازی به احصاء حضور و غیاب این شروط علی در مجموعه کشورهای منطقه منا که کشور ایران را نیز در برمی‌گیرد و متعاقباً نتایج قابل پیش‌بینی، پرداخته شد. نتایج حاصل از تحلیل‌های علی نشان داد که کشورهایی که در وضعیت نامطلوب نابرابری-فساد به سر می‌برند از جنبه شرایط نهادی، یا در وضعی هستند که یک حکمرانی ضعیف و ناکارآمد را تجربه می‌کنند و یا کشورهایی هستند که با مشکل ضعف حاکمیت قانون، فقدان رسانه‌های آزاد و مستقل و ضعف در سرمایه اجتماعی مواجه‌اند. همچنین نتایج تحلیل مجموعه موارد مثبت یا کشورهای موفق در این ارتباط نشان داد که مسیر برون‌رفت از مخمصه نابرابری-فساد در گرو رفتن به سمت ایجاد یک حکمرانی قوی و باظرفیت است که بتواند هم در زمینه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری خوب عمل کند و هم در اجرای قوانین و برنامه‌های تدوین‌شده قدرتمند ظاهر شود.

در تأیید نتایج کسب‌شده و ادعاهای تجربی مذکور، ثوری فوکویاما (۱۳۹۶) حمایت و پشتیبانی نظری مکفی را فراهم نموده است. به اعتبار تحلیل و شواهدی که فوکویاما ارائه می‌کند، همه جوامع به دولت‌هایی احتیاج دارند که بتواند برای دفاع از خود در میادین خارجی و داخلی برای مواجهه با مسائل پیش رو، قدرت کافی تولید کنند و قوانین مورد اجماع عموم را به اجرا درآورند. وجود دولت با ظرفیت و کارآمد، معضل بسیاری از جوامع به ویژه کشورهای در حال توسعه است. به طور معمول در همه جوامعی که انواعی از مسائل از جمله فساد و نابرابری رواج دارد، نه با کمبود دولت‌ها، بلکه با فقدان دولت‌های مدرن لایق و غیرشخصی و مستقل مواجه هستیم. دولت‌هایی که توانایی قانون‌گذاری، اعمال مشروع قانون و تأمین کالاهای عمومی ضروری نظیر بهداشت، آموزش و امنیت برای شهروندان را داشته باشند. از این منظر وجود دولت با ظرفیت آن قدر مهم است که حتی سرمایه اجتماعی و مؤلفه اعتماد که در این مقاله بدان پرداخت شد، تحت تأثیر آن قرار دارد. به اعتقاد فوکویاما بی‌اعتمادی بیشتر از آن که ریشه فرهنگی داشته باشد، ناشی از نبود دولت غیرشخصی قوی و حاکمیت قانون در طول تاریخ بوده است. این منطقی است که در صورتی که دولت‌ها بدان همت گمارند، می‌تواند در توسعه اقتصادی، همبستگی اجتماعی و کاهش فساد نقشی حیاتی ایفا کند. هدف نهایی مقاله حاضر این بود تا از طریق آزمون تجربی یک مدل نظری و تبیین تجربی مجموعه کشورهای موفق و ناموفق، بتواند راه‌حلی مبتنی بر مسیرهای علی استخراج‌شده برای خروج از دام فساد یافته و به کمک آن توصیه‌های سیاستی لازم را برای اقدام به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل نابرابری و فساد ارائه نماید. نویسندگان مقاله امیدوارند، معرفی این مسیرهای منتهی به برون‌رفت از فساد که در جوامع موفق تجربه شده است، راهنمایی عملی برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان جوامعی مانند ایران که کماکان با این مسائل مواجه‌اند، فراهم نماید.

منابع

- سپهر دوست، حمید و برجیسیان، عادل. (۱۳۹۷)، «رابطه فساد با حقوق مالکیت، نابرابری درآمد و دمکراسی؛ مطالعه کشورهای منتخب»، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی / ایران، س ۱۵، شماره ۲۹: ۱۷۲-۱۴۳.
- شقاقی شهری وحید و وفاداری، دولت. (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر فساد اقتصادی بر روی نابرابری درآمدی؛ مطالعه موردی کشورهای منتخب آسیای جنوب غربی»، راهبرد توسعه، شماره ۴۹: ۲۵۱-۲۲۶.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۶)، *نظم و زوال سیاسی*، ترجمه: رحمان قهرمان پور، تهران، انتشارات روزنه.
- Ades, A. and R. Di Tella. (1999). "Rents, Competition, and Corruption", *The American Economic Review*, Vol. 89: 982-994.
- Akindele, S.T. (2005). "A critical analysis of corruption and its problems in Nigeria". *Anthropologist*, Vol. 7 No. 1, pp. 7-18.
- Alatas, Syed H. (1990). *Corruption: Its Nature, Causes, and Functions*. Brookfield, VT: Avebury.
- Capasso, S., & Santoro, L. (2018). "Active and passive corruption: Theory and evidence". *European Journal of Political Economy*, 52, 103-119.
- Cole, W, M. (2015). "Institutionalizing a global anti-corruption regime: Perverse effects on country outcomes", 1984–2012. *International Journal of Comparative Sociology* 56 (1):53-80.
- Dobson, S., & Dobson, C. R. (2012). "Why is corruption less harmful to income inequality in Latin America". *World Development*, 40(8), 1534 -1545
- Dwiputri, Inayati Nuraini & Arsyad, Lincolin & Pradiptyo, Rimawan. (2018). *The corruption-income inequality trap: A study of Asian countries*, Economics Discussion Papers 2018-81, Kiel Institute for the World Economy (IfW Kiel).
- Fisman, R., & Gatti, R. (2002). "Decentralization and corruption: evidence across countries". *Journal of Public Economics*, 83 (3): 325-345.
- Gambetta, Diego. (1993). *The Sicilian Mafia: The Business of Private Protection*. Cambridge: Harvard University Press.
- Glaeser, Edward L., Jose Scheinkman, and Andrei Shleifer. (2003). "The Injustice of Inequality". *Journal of Monetary Economics*, 50: 199–222.

- Glynn, P., Kobrin, S., and Nairn, M. (1997). "The Globalisation of Corruption. In Kimberly Elliott". (ed.) *Corruption and the Global Economy* 7-27.
- Gossel, S. J. (2018). "democracy and corruption in Sub-Saharan Africa". *Journal of Policy Modeling*, 40(4), 647-662.
- Gupta, S., Davoodi, H. and Alonso-Terme, R. (2002). "Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty?" *Economics of Governance*, Vol.3, pp. 23-45.
- Nye, J.S. (1967). "Corruption and political development: a cost-benefit analysis". *American Political Science Review*, Vol. 56 No. 2, pp. 417-27.
- Julius Otusanya, O. (2011). "Corruption as an obstacle to development in developing countries: a review of literature". *Journal of Money Laundering Control*, 14(4), 387-422.
- Paldam, M. (2002). "The Big Pattern of Corruption. Economics, Culture and the Seesaw Dynamics", *European Journal of Political Economy*, Vol. 18: 215-240.
- Ragin, Charles. (2008). *Redesigning social inquiry Fuzzy sets and beyond*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rawls, John A. (1971). *A Theory of Justice*, Cambridge: Harvard University Press.
- The Record. 2001. "Fava's Big Challenge: Wanted: A New Type of Passaic County Sheriff," editorial, at <http://www.bergen.com/editorials/fava200103292.htm>, accessed May 19, 2001.
- Rose-Ackerman, S. (1999). *Corruption and government: Causes, consequences, and reform*. New York: Cambridge University Press.
- Rothstein, Bo, and Dietlind Stolle. (2002). "How Political Institutions Create and Destroy Social Capital: An Institutional Theory of Generalized Trust". *Paper prepared for delivery at the Annual Meeting of the American Political Science Association*, Boston, August–September.
- Rothstein, Bo, and Eric M. Uslaner. (2005). "All for All: Equality, Corruption, and Social Trust", *World Politics*, 58: 41–72.
- Rothstein, Bo, and Jan Teorell. (2005). "What Is Quality of Government? A Theory of Impartial Institutions." Presented at the *Annual Meeting of the American Political Science Association*, Washington,
- Seldadyo, H., & de Haan, J. (2006). "The determinants of corruption: A literature survey and new evidence". *Paper prepared for the 2006 EPCS Conference*, Turku, Finland, 20–23 April 2006.
- Serra, D. (2006). "Empirical determinants of corruption: A sensitivity analysis". *Public Choice*, 126 (1-2), 225-256
- Shabbir, G., & Anwar, M. (2007). "Determinants of Corruption in Developing Countries". *The Pakistan Development Review*, 46(4), 751-764.
- Shan, Ming, Le, Yun, Chan, Albert P.C., Hu, Yi. (2020). *Corruption in the Public Construction Sector (A Holistic View)*. Springer Nature Singapore Pte Ltd.

- Shen, C., & Williamson, J. B. (2005). "Corruption, democracy, economic freedom, and state strength: A cross-national analysis". *International Journal of Comparative Sociology*, 46(4), 327-345.
- Stevens, A. (2016). "Configurations of corruption: a cross-national qualitative comparative analysis of levels of perceived corruption". *International Journal of Comparative Sociology*, 57(4), 183-206.
- Tavares, S. C. (2007). "Do rapid political and trade liberalizations increase corruption?" *European Journal of Political Economy* 23(4):1053-1076.
- Titeca, Kristof, Edmond, Patrick (2019) "The political economy of oil in the Democratic Republic of Congo (DRC): Corruption and regime control", *The Extractive Industries and Society*, January: 1-10
- Transparency International. (1995). *Corruption Perceptions Index: Early Editions*
- Transparency International. (2020). <https://www.transparency.org/cpi2019>
- Treisman, D. (2000). "The causes of corruption: a cross-national study". *Journal of Public Economics*, 76(3), 399-457.
- Treisman, Daniel. 2000. "The Causes of Corruption: A Cross-National Study", *Journal of Public Economics*, 76: 399-457.
- Ullah, Muhammad Aman; Ahmad, Eatzaz. (2016). "Inequality and Corruption: Evidence from Panel Data", *Journal of Economic Studies*. 2016, Vol. 12, p1-20. 20p.
- Uslaner, Eric M. (2002). *The Moral Foundations of Trust*. New York: Cambridge University Press.
- Uslaner, Eric M. (2008). *Corruption, Inequality, and the Rule of Law*, Cambridge University Press
- Wolfensohn, J. D. (1996). "Summary Proceeding of the Fifty-first Annual Meeting of the Board of Governors", October 1-3, *Annual Meeting of the IMF and WB Group*, International Monetary Fund, Washington, DC, pp. 1-45
- World Development, 40(8), 1534 -1545
- Xin, X., & Rudel, T. K. (2004). "The Context for Political Corruption: A Cross-National Analysis". *Social Science Quarterly*, 85(2), 294-309.
- You, Jong-sung, and Sanjeev Khagram. (2005). "A Comparative Study of Inequality and Corruption", *American Sociological Review*, 70 (February): 136-57.

استناد به این مقاله: مالمیر، مهدی؛ عباسی تقی‌دیزج، رسول و امیرپناهی، محمد. ۱۴۰۲، نابرابری و فساد؛ شناسایی مسیرهای برون‌رفت از دام نابرابری - فساد، ۱۵(۵۴)، ۷۵-۱۰۴.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.